



۳۰ سال بعد

۳۰ سال پیش در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹، گروهی از انقلابیون کمونیست ایران که با سنت های فرمیستی و سازشکارانه موجود به ستیز برخاسته بودند و طرح و نقشه نوینی برای مبارزه انقلابی علیه نظم حاکم ارائه می دادند، در جریان مبارزه و عمل، پایه گذار سازمانی شدند که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نام گرفت. ده سال بعد هنگامی که سازمان مابه بزرگترین سازمان کمونیست خاورمیانه تبدیل شده بود، بخش بزرگی از این سازمان به سنت های انقلابی و اهداف و آرمانهای کمونیستی پشت نمود، اما بخش دیگری که فدائیان اقلیت نام گرفتند، ازسنتهای انقلابی سازمان پاسداری نمودند، و به اهداف و آرمانهای آن وفادار ماندند. این را مبارزه و مواضع سازمان در ۲۰ سال پس از آن نشان داده است. در طول این سالها، تغییر و تحولاتی در مقیاس جهانی به وقوع پیوست که این تغییرات مجموعاً به زیان طبقه کارگر و جنبش جهانی کمونیستی تمام شد. گروهی از احزاب و سازمان های که سابق براین خود را کمونیست می دانستند، هم در ایران وهم در سطح جهانی، نتوانستند و نخواستند در برابر حملات متمرکز و گسترده بورژوازی مقاومت کنند، از پای در آمدند، یا به اردوی دشمن طبقاتی پیوستند. در ایران هم کم ماندند سازمانهایی که از این نبرد سر بلند بیرون آیند. و اکنون سازمان ما درحالی که سی سال موجودیت خود را پشت سر می گذارد با سر بلندی افتخار می کند که

صفحه ۲

درس هایی از گذشته برای آینده

می گردد و این احتمال را قوی تر می کند که مردم باردیگر به یک انقلاب دست بزنند. لذا بجاست که در چنین شرایطی، باز هم درسهای انقلاب گذشته مرور شود. بورژوازی می کوشد و واقعیات را وارونه نشان دهد تا مردم سنت های انقلابی را به فراموشی بسپارند. از این روست که سلطه ضد انقلاب بورژوائی و ارتجاع اسلامی را انقلاب جا می زند، تا مردم را به انقلاب بدبین کند. تا این مردم تمام ابتکارات تاریخی خود را به فراموشی بسپارند. بالعکس ما باید واقعیات ها را به مردم توضیح دهیم. نشان دهیم که چگونه انقلاب، توده های ستمدیده، سرکوب و تحقیر شده را به فرمانروای جامعه تبدیل کرد، چگونه انقلاب، قدرت سیاسی حاکم را تحقیر نمود و به زیر کشید، چگونه انقلاب برای مردم آزادی نامحدود پدید آورد،

صفحه ۲

۲۲ سال پس از قیام مسلحانه بهمن ماه ۱۳۵۷ و سرنگونی رژیم سلطنتی شاه، جامعه ایران یک باردیگر آستان تحولاتی انقلابی است. در چند سال اخیر، اعتراض، نارضایتی و مبارزه توده مردم علیه وضع موجود دائماً گسترش یافته و رژیم حاکم با یک بحران سیاسی روبروست. این بحران بازتاب این واقعیت است که توده های مردم ایران دیگر نمی خواهند وضع موجود را تحمل کنند و رژیم هم دیگر در موقعیتی نیست که همچون گذشته بر مردم حکومت کند. به رغم اینکه رژیم با تمام نیرو مقاومت می کند و تا به امروز مطالبات مردم باسد مقاومت ارتجاع روبرو بوده است، اما اوضاع سیاسی جامعه و جنبش توده ای به مرحله ای نزدیک می گردد که قدرت متراکم جنبش، این سد مقاومت را در هم بشکند. هرچه ارتجاع بیشتر مقاومت می کند، قدرت تخریبی این نیرو افزون تر

چپ، این اقدام نسجیده را محکوم می کند!

اخیراً اطلاعیه ای با امضاء سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، اتحاد فدائیان کمونیست، حزب توده ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، سازمان اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و "گانون زندانیان سیاسی ایران" انتشار یافته است. به جز سازمان اتحاد فدائیان خلق، در انتهای سایر امضاها، هلند و یواحد هلند قید شده است. این اطلاعیه مشترک که ناظر بر اتحاد عمل و اقدام مشترک میان نیروهای فوق الذکر است، و "فراخوان" دهندگان خواسته بودند بدین وسیله "هم صف" و "هم صدا"، "علیه جنایات جمهوری اسلامی" اعتراض کنند، سروصدای زیادی بپا کرد و به حق، واکنش اعتراضی کمونیست ها و نیروهای واقعا چپ را نیز در پی داشت. چرا که اتحاد عمل با حزب توده و اکثریت که هم به لحاظ ماهیت و خط مشی و هم بویژه از جنبه عملکرد، چه در گذشته و چه در حال حاضر، بعنوان جریان های اپورتونیست، سازشکار، فرصت طلب و پرور رژیم که در تعقیب و شکار و سرکوب کمونیست ها و چپ ها، همدست جلادان و مزدوران اطلاعاتی یکی از ارتجاعی ترین رژیمهای معاصر بوده اند و دستهایشان به خون نسلی از انقلابیون و مبارزین آلوده است، چیزی نبود که چپ بتواند در برابر آن بی تفاوت بماند و یا از خود حساسیت نشان ندهد. به غیر از "گانون زندانیان سیاسی" هلند، که تشکل ناشناخته ای است و جریان راست با جعل نام گانون زندانیان سیاسی ایران در (تبعید) * که گانون شناخته شده ای است و سالهاست علیه رژیم به مبارزه و فعالیت های افشاگرانه می پردازد، و ایجاد تشکلی موازی بآن، سعی کرده است ضمن منحرف ساختن اذهان عمومی، از اعتبار مبارزات زندانیان سیاسی نیز سوء استفاده نماید، اتحاد عمل سایر امضاء کنندگان با حزب توده و اکثریت در خور تامل و هشدار دهنده است.

صفحه ۳

فراخوان

صفحه ۶

در این شماره

- ۵ اخباری از ایران
- ۶ خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان
- پیام کارگران ایران ((در تبعید))
- ۵ کانادا - اتاوا

یادداشت های سیاسی

- ۸ ((این اتهام شماسست))!
- ۷ آخرین پرده یک نمایش مسخره

۳۰ سال بعد

درس‌هایی از گذشته برای آینده

همچنان به عنوان یک سازمان کمونیست به مبارزه خود ادامه می‌دهد. ما با نظم موجود سرمایه داری هیچگونه سرسازش نداریم. ما برای برانداختن نظامی مبارزه می‌کنیم که به طبقات ستمگر و ستمدیده، استعمارگر و استعمارشونده، فقیر و غنی تقسیم شده‌است. سازمان ما برای برانداختن نظامی مبارزه می‌کند که در آن طبقه ای کم شمار به نام سرمایه دار، اکثریت عظیم جامعه را که کارگران باشند، استثمار می‌کند. ما علیه جامعه‌ای مبارزه می‌کنیم که در آن نابرابری زن و مرد حاکم است. سازمان ما برای استقرار نظامی کمونیستی مبارزه می‌کند که در آن استثمار، ستم و اختناق‌جائی ندارد و انسان‌های آزاد و برابر در رفاه و خوشبختی زندگی میکنند. ما بر این اعتقادیم که رسالت انجام این تحولات برعهده طبقه کارگر جهانی قرار دارد. از اینرو دست آوردها و پیروزی این طبقه در هر کشور جهان پیروزی ماست. ما خود را جزئی لاینفک از جنبش کارگری و کمونیستی جهان می‌دانیم. معهدا روشن‌است که مامقدم بر هر چیز برای سرنگونی بورژوازی در کشور ایران و کسب قدرت توسط طبقه کارگر مبارزه می‌کنیم. این خود جزئی مهم از وظیفه انترناسیونالیستی ماست. سازمان ما به سرنوشت و زندگی عموم توده‌های زحمتکش مردم ایران علاقمند است و از موضع طبقه کارگرازمطالبات و مبارزات آنها دفاع می‌کند. امروز در ایران رژیم حاکم است که مظهر اختناق، بربریت و وحشی‌گری‌ست. این رژیم بر عموم کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان و روشن‌فکران ستم روا می‌دارد. سازمان ما برای تحقق کامل و جامع آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم ایران، ومطالبات اجتماعی و رفاهی عمومی از طریق برانداختن حکومت اسلامی مبارزه می‌کند. سازمان ما فوری‌ترین وظیفه خود را مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورائی که عالی‌ترین شکل دموکراسی در تمام تاریخ بشریت است، قرار داده‌است. با این امید که بتوانیم به وظایف انقلابی خود عمل کنیم.

اخباری از ایران

نیز تأیید شد.

* بر اثر انفجار دیگ بخار در یک نانوائی در ارومیه، سه نفر کشته شدند. شایان ذکر است که دیگ بخار نانوائی فاقد سوپاپ اطمینان بوده‌است. در اکثر نانوائی‌ها و خشکشویی‌های آذر بایجان غربی از دیگ‌های بخار مشابه که دست ساز و غیر استاندارد می‌باشند استفاده می‌شود.

* همچنین در تهران سه کارگری که مشغول کندن چاه بودند، در اثر ریزش دیوار چاه کشته و مجروح شدند. هر سه کارگر افغانی بودند.

چرا با شکست انقلاب همه چیز از دست رفت و چرا انقلاب دوباره یک نیاز جامعه است.

۱- انقلابات هنگامی رخ می‌دهند که نیازهای تحول اجتماعی و تاریخی با سد مقاومت روبنای سیاسی جامعه که پاسدار منافع طبقه حاکم است، روبرو می‌گردند. تضادهائی که بدین طریق در یک دوران انباشته و متراکم شده اند، راه حل خود را در یک انفجار قهری، در یک انقلاب توده‌ای می‌یابند. طبقات ستمدیده و تحتانی جامعه که در دوران تحولات بطئی و آرام، از زندگی سیاسی فعال به دورند، بیدار می‌شوند، زندگی سیاسی فعالی را آغاز می‌کنند. تسلیم بنده وار به قدرتهای حاکم را کنار می‌گذارند، علیه این قدرتها شورش می‌کنند و به عنوان حاملین زنده انقلاب، برای برانداختن موانع تحولات اجتماعی و تاریخی تلاش می‌نمایند.

جامعه ایران از گذشته‌های دور و از همان هنگام که انقلاب مشروطیت شکل گرفت با تضادهای نوینی روبرو بود که تقریباً لاینحل مانده بودند. این تضادها، مدام جامعه و هیئت حاکمه را با بحران روبرو ساخته بودند. رژیم شاه که برای حل برخی از این تناقضات، رفرم را در دهه چهل در دستور کار قرارداد و ظاهراً چنین به نظری رسید که خود را از مخصصه بحران نجات داده‌است، در اواسط دهه پنجاه با بحرانی عظیم‌تر از بحرانهای گذشته روبرو شد. این بحران از آن رو شکل گرفت که با رشد و گسترش مناسبات سرمایه‌داری در دوران پس از رفرم ارضی، تضادهای این شیوه تولید به علت موانعی که مناسبات سرمایه داری ویژه ایران و نیز روبنای سیاسی موجود پدید آورده بودند، به شدت حاد شدند. این تضادها خود رابه شکل یک بحران اقتصادی نشان دادند. رشد سرمایه‌داری در ایران همراه با استثمار وحشیانه کارگران و تمرکز فقر و ثروت به شکلی عریان در دو سوی جامعه بود. هیچگاه تا آن زمان تضاد میان فقر و ثروت به این عریانی به نمایش گذاشته نشده بود. توده‌های کارگر و میلیونها تهیدست رانده شده از روستاها علیه این نظم بودند. رژیم شاه مناسبات سرمایه داری را بسط داده بود، اما بسط این مناسبات با روبنای سیاسی موجود که درهم تنیده با نهادها و موسسات قرون وسطائی و استبداد و سرکوب‌خشن بود، در تضاد قرار گرفته بود. این تضاد هم در این مقطع به شدت حاد شده بود و عموم مردم علیه اختناق و بی‌حقوقی آماده طغیان بودند. لذا تضادهائی که طی چندین دهه به علت مقاومت طبقه حاکم و روبنای سیاسی پاسدار منافع آن در برابر

تحولات و مطالبات مردم، متراکم شده‌بودند، به صورت یک انقلاب منفجر شدند.

در اواسط دهه پنجاه، هنگامی که نخستین جرقه‌های این انفجار عظیم در جنبش تهرانی، در استان حاشیه نشین شهر تهران زده شد، هنوز کسی تصور نمی‌کرد که انفجار خشم تهیدستان، پیش درآمد انفجار خشم انباشته شده همگانی علیه رژیم حاکم است. کسی تصور نمی‌کرد دوران نوینی در زندگی سیاسی مردم ایران فرارسیده‌است. اما تلاطمات پس از آن، وقوع تظاهرات و قیام‌های محلی، رشد اعتراضات و مبارزات کارگری، گسترش تظاهرات و اعتراضات دانشجویی در سال ۱۳۵۶، این حقیقت را آشکار ساخت که دوران مسالمت و آرامش، دوران انفعال سیاسی و دوری مردم از سیاست به پایان رسیده‌است. توده مردم به نحو روز افزونی به زندگی سیاسی فعال روی می‌آورند، روحیه یاس و ناامیدی گذشته جای خود را به روحیه تعرضی و رزمنده می‌داد، مبارزات آشکار و انقلابی به شکل عمده جنبش تبدیل می‌شد. اکنون رژیم شاه علاوه بر یک بحران اقتصادی با یک بحران سیاسی نیز روبرو شده بود. اما این بحران علیرغم این که تا همین مقطع مضمون انقلابی خود را نشان داده بود، هنوز به بحرانی ژرف و همه جانبه تبدیل نشده بود، چرا که هنوز دامنه اعتلاء جنبش نیز محدود بود. هنوز اکثریت عظیم توده‌های مردم به مبارزات علنی و رودررو برنخاسته بودند، هنوز مبارزات پراکنده، گسیخته و محلی بود، هنوز مبارزه سراسری شکل نگرفته بود. اما دقیقاً به این علت که دوران انقلابی فرارسیده بود، هر حادثه‌ای بالقوه می‌توانست جنبش را به مرحله نوینی ارتقاء دهد. شاه که هنوز ماهیت بحران را درک نکرده بود و بر این باور بود که همچون گذشته می‌توان با سرکوب و کشتار جنبش را مهار نمود، روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ دستور سرکوب خونین جنبش را صادر کرد. مزدوران نیروهای مسلح به سوی مردم آتش گشودند و گروهی را به خاک و خون کشیدند. همین رویداد کافی بود تا جنبش را به مرحله نوینی از رشد و اعتلاء ارتقاء دهد. توده‌ها در ابعادی میلیونی به مبارزه روی آوردند. بحران سیاسی، همه جانبه و ژرف شد. اعتلاء محدود، به اعتلاء پر دامنه تبدیل گردید و موقعیت انقلابی فراهم شد. اکنون دیگر پس از سرکوب خونین شهریور ماه و رشد و گسترش مبارزات روشن بود که توده‌های مردم نه می‌خواهند و نه می‌توانند به شیوه گذشته زندگی کنند و طبقه حاکم نیز دیگر نمی‌تواند به شیوه گذشته حکومت کند.

چپ، این اقدام نسنجیده را محکوم می‌کند!

راه کارگر :

وضعیت راه کارگر مشخص است. اتحاد عمل راه کارگر با حزب توده و اکثریت ولو امروز در هلند اتفاق افتاده باشد، اما نه امری اتفاقی که نتیجه یک خط مشی بورژوا فرمیستی است. سیاست و تاکتیک‌های راه کارگر شناخته شده است و همه جا بر پایه "خوف" از "ولایت فقیه" تعیین یافته است. برغم شعارهای مختلف و دهن پرکنی که این جریان داده است، در عمل اما این تاکتیک‌ها و سیاست‌ها صرفاً "استبداد فقهاتی" را نشانه رفته است. بر هیچکس پوشیده نیست که راه کارگر در این مسیر حتی تا مرز حمایت از "اصلاح طلبان" حکومتی و طرفداری از یک جناح رژیم که می‌خواستند در چارچوب قانون اساسی دست به "اصلاحات" بزنند هم پیش رفت.

اکنون هم سیاست راه کارگر ایجاد اتحاد و همکاری میان نیروهای مختلف المنافع و حتی با منافع متضادی است که "برابری حق شهروندی افراد" را به رسمیت بشناسد. بر این پایه در لیست نیروهای همکار و هماهنگ با راه کارگر نه فقط حزب توده و اکثریت، که بسیاری جریانات دیگر نظیر جمهوریخواهان ملی ایران، لایه‌هایی از سلطنت طلبان، لایه‌هایی از درون و پیرامون رژیم، نیروهای "ملی-مذهبی"، نهضت آزادی و امثال آن نیز جای می‌گیرند که جای آنها در این فراخوان خالیست. اکنون که کفگیر سیاست اصلاحات در چارچوب قانون اساسی به ته دیگ خورده است، راه کارگر می‌کوشد تا خود را با گروهی از "اصلاح طلبان حکومتی" که ظاهراً شعار "رفراندوم" را مطرح می‌کنند هماهنگ کند و در نهایت از آنها بخواهد که خواهان رفراندوم برای تغییر قانون اساسی شوند! بنابراین "همکاری"، "همسوئی"، "همصدائی" و "هم صف" شدن راه کارگر با حزب توده و اکثریت که در این زمینه‌ها چندین سال از راه کارگر "جلوتر" هستند چیز عجیب و غریبی نیست. در آمیزی طبقات مختلف و متضاد، سازش طبقاتی و درهم ریزی مرزهای انقلاب و ضدانقلاب، ناشی از خط مشی بورژوا فرمیستی این جریان است. از اینرو اگر که نام راه کارگر در کنار جریانات بورژوائی، سازشکار و خائنی چون حزب توده و اکثریت چاپ میشود، چندان دور از انتظار هم نیست! وانگهی راه کارگر پیش از این نیز میرا از همکاری با این جریان‌ها نبوده است! منظور البته این نیست که راه کارگر را باید به حال خود رها کرد تا پای حزب توده و اکثریت را به جمع‌ها باز و این خائنین را تطهیر کند، وظیفه همه چپ‌ها و کمونیست‌هاست که از زاویه منافع طبقه کارگر و منافع جنبش انقلابی به نقد سیاست‌ها و تاکتیک‌های راه کارگر بپردازند و نگذارند به جاده صاف کن، همدستان جلادان تبدیل شود.

اتحاد فدائیان خلق ایران :

اتحاد فدائیان خلق ایران نیز در این مورد بخصوص، چندان تفاوتی با راه کارگر ندارد. این جریان نیز در طی سه سال و نیم اخیر به روشنی نشان داد که هرآینه می‌تواند کل نیروی این سازمان را همچون اکثریت و حزب توده، در خدمت یک جناح حکومتی قرار دهد. شعارهای حزب توده و اکثریت نظیر الغاء ولایت فقیه و "مرتفع" ساختن جمهوری اسلامی، هرچند در تئوری، به سیاست رسمی این سازمان ارتقاء نیافت، در عمل اما این سیاست مو به مو اجرا شد و تاکتیک‌های سافخا پس از روی کار آمدن خاتمی، مرزی با تاکتیک‌ها و سیاست‌های حزب توده و اکثریت باقی نگذاشت.

شاید چنین تصور میشد که گرایش بغایت راست منسجم در کمیته مرکزی وقت سافخا، مبتکر و پیش برنده این سیاست‌ها بوده است! این درست است اما تمام مطلب نیست. چرا که پس از گذر چهارم این جریان و انتخاب کمیته مرکزی جدید، در نخستین اقدامات بیرونی و عملی ساختن سیاست، ما می‌بینیم که این جریان از کنار حزب توده و اکثریت سردر می‌آورد. یعنی جریانهایی که تمام تلاششان حفظ نظم بورژوائی و بقا جمهوری اسلامی است و در نهایت میخواهند اندکی از استبداد ولایت فقیه کاسته شود. سیاست اصلی سافخا بعد از روی کار آمدن خاتمی نیز همین بود و رهبری جدید این سازمان نشان داد که عجلالتا پیش‌برنده همان سیاست‌هاست. ظهور نام این سازمان در کنار حزب توده و اکثریت نیز اگر چه موضوع بدیعی نیست چرا که در گذشته هم مستقیم و غیرمستقیم و از طریق یک "نیروی سوم" امثال آن با جریانات فوق ارتباط و مذاکره و اتحاد عمل نموده است، اما این سیاست، از سوی گرایش انقلابی سافخا که امروز ظاهراً رهبری این جریان را بر عهده گرفته است، همواره مورد چون و چرابوده است. معهذاً باید به این نکته اشاره کرد که اساس، افراد و شخصیت‌ها و جابجائی آنها نیستند، اساس خط مشی و برنامه است! اساس اینست که سافخا قاطعانه از سرنگونی کلیت رژیم جمهوری اسلامی طرفداری نمی‌کند و در عمل به سمتی می‌چرخد و با نیروهای "هم صدا" و "هم صف" می‌شود که نه خواهان براندازی رژیم، بلکه خواهان اصلاحاتی در چارچوب همین رژیم‌اند. سیاست اتحاد عمل و همکاری با جریانات راست و بی‌آبرو که از موضع ضدیت با منافع کارگران و زحمتکشانشان، صد بار ضدیت خود را با انقلاب و براندازی رژیم تکرار نموده‌اند چیزی جز این نمی‌باشد. این مضمون حتی در اطلاعیه و فراخوان مشترک امضاء کنندگان نیز بخوبی انعکاس یافته است. در آنجا صحبت از اعتراض علیه جنایات رژیم و افشاء آن است و نه مبارزه علیه کلیت رژیم و به همین دلیل هم هست که سخنی از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در میان نیست. بهر حال گرایش انقلابی درون سافخا که خود در گذشته‌ای نه چندان دور به خارج شدن کلیت رژیم از زیر ضرب انتقاد داشت، که گرایش راست این سازمان را به دلیل نداشتن دید روشن از ائتلاف‌ها و متحدین خود و نداشتن برنامه برای یک تحول بنیادین مورد انتقاد قرار می‌داد، اکنون خود نیز به همان روزافزاده است و توگویی روی سخن، با خود این گرایش بوده است! همانطور که ما بارها گفته ایم واقعیت آن است که این دوستان نمی‌توانند مادام العمر میان انقلاب و رفرم در نوسان باشند، نمی‌توانند هم طرفدار سرنگونی رژیم باشند و هم یار ومددکار و "هم صف" حامیان رژیم! آنچه در عمل دارد پیش می‌رود متأسفانه کماکان دورتر افتادن از مسیر انقلاب است و پیمودن راه رفرم! همین گذرگاه است که آنان را به ناگزیر به احزاب بورژوا - رفرمیست و بورژوا - لیبرال نظیر حزب خائن توده و اکثریت متصل می‌کند.

اتحاد فدائیان کمونیست:

اما از جریانات فوق که بگذریم و جنبش هم کم و بیش با نوسانات و سیاست‌های بورژوا فرمیستی آنها آشناست، حضور ناپاورانه جریانی که خود را چپ و کمونیست می‌داند یعنی اتحاد فدائیان کمونیست در کنار حزب توده و اکثریت، حیرت همه گان را برانگیخت. این موضوع یعنی اتحاد عمل با حزب توده و اکثریت که بکلی در میان

چپ ها و کمونیستها بیگانه بود و درحیاتی چهارساله این جریان نیز سابقه ای نداشته است، از جنبه های مختلفی قابل برخورد و شدیداً مورد انتقاد است.

اولاً هر کس این را می داند که خط مشی این دو جریان منفور شناخته شده، تقویت جناح هائی از رژیم برای تبدیل آن به یک جمهوری اسلامی "معتدل" تر است. برآستی چه کسی است که نداند اکثریت و حزب توده کماکان سیاستهای رفرمیستی و بورژوا لیبرالی گذشته و راست‌ترازان را دنبال می‌کنند. یک روز دنبال خط امام‌اند یک روز مرید رفسنجانی‌اند و امروز هم دنبال خاتمی! خط مشی اصلی این دو جریان، دنباله روی از حامیان قدرت و حاکمان وقت است. حزب توده و اکثریت، بمثابه خادمان سرمایه، همواره تلاش کرده اند مبارزات طبقه کارگر را منحرف سازند. در آرایش چهره ارتجاع اسلامی، حزب توده تا آنجا پیش رفت که گفت: "اسلام با اصول سوسیالیسم علمی منافات ندارد!" در همان اول روی کار آمدن حکومت اسلامی حزب توده خواستار اجرای قانون اساسی در "تمامی ابعادش" شد و خود نیز تمام نیرویش را جهت این اجرا به کار انداخت! حزب توده و اکثریت اکنون نیز دنبال شعار قانون‌گرایی و رعایت قانون اساسی اند! و در نهایت می خواهند طبق قول و وعده رئیس جمهور "محترم" ظرفیت های خالی قانون اساسی را به فعلیت برسانند "و با کسب اجازه فعالیت در چارچوب همین قانون اساسی، انرژی خود را تماماً در خدمت "اصلاح طلبان حکومتی" قراردهند و در ضدیت با کمونیستها و انقلابیون که از انقلاب و سرنگونی رژیم دفاع می کنند، دامنه تحركات خود را گسترده تر سازند و در یک گلام سهم خود را در نجات این نظام ادا کنند! حال جریانی که شعار سرنگونی رژیم را می‌دهد، نه از جمهوری اسلامی اعتدال یافته، که از حکومت شورائی دفاع می کند، چگونه می‌تواند با مخالفان انقلاب و سرنگونی و با تقویت کنندگان و حامیان این نظام "همصدا" شود؟ سازمانی که مدعی دفاع از منافع کارگران است چگونه می‌تواند با حزب توده و اکثریت، این کارگزاران خوش خدمت بورژوازی که از منافع طبقه سرمایه دار دفاع می کنند "هم صف" شود؟ این را البته باید خود ا. ف. ک پاسخ بدهد. این کار اما شدنی نیست مگر آنکه ا. ف. ک از شعارهای خود کوتاه بیاید، و پای اطلاعیه ای را امضاء کند که صحبتی از سرنگونی جمهوری اسلامی نباشد و کلیت آن را از زیر ضرب خارج ساخته باشد و در یک کلام از قفای اپور-تونیست ها و بورژوا رفرمیست ها روان شود!

دوما حزب توده و اکثریت، هم در نزد مردم و هم در نزد نیروهای چپ و انقلابی، به حق بعنوان دو نیروی منفور و تسلیم طلب شناخته شده‌اند. چنین شناخت و قضاوتی البته بدون دلیل و مدرک نیست و ریشه درهم خط مشی این جریانهایی که مختصراً فوقاً به آن اشاره شد، و هم بویژه در عملکرد آنها دارد. گمان نمی‌کنیم این عملکرد نیازی به بازگویی داشته باشد. حزب توده رسوای خاص و عام است. گذشته های دورش به کنار، مگر کسی خدمات این حزب به ارتجاع اسلامی را فراموش کرده است؟ مگر این حزب و سازمان اکثریت اقدامات سرکوب-گرانه رژیم را در کردستان، خوزستان و ترکمن صحرا تأیید نکرده‌اند و با ضدانقلاب خواندن خلق‌های این مناطق و نیروهای انقلابی، بر جنایات ارتش و سپاه پاسداران عملاً صحنه نگذاشته اند؟ مگر این موضوع از ذهن مردم زوده می‌شود که حزب توده یکی از منفورترین مزدوران رژیم یعنی جلال خون آشامی چون "آیت‌الله خلخالی" را تأیید نمود و گفت در هرکجای کشور کاندید شود به وی رای خواهد داد؟! مگر درحالیکه جمهوری اسلامی اعتصابات کارگری را به خون می کشید، سلطانپورها را از خانه می ربود و به جوخه اعدام می سپرد، جهان ها و توماج ها و صدها و هزارها نیروی کمونیست و انقلابی و کارگر پیشرو و مبارز دیگر را شکار و کشتار می‌کرد، حزب

توده و اکثریت از این رژیم حمایت نکردند؟ مگر آنان خواستار مسلح شدن سپاه پاسداران به سلاح سنگین نشدند؟ مگر در تعقیب و سرکوب کمونیست ها و نیروهای انقلابی و مبارز به رژیم یاری نرساندند و دست در دست جلادان نگذاشتند؟ مگر...

بیهوده نیست که حزب توده و اکثریت در انظار مردم و نیروهای چپ، منفور و ایزوله اند. راه کارگر تلاش زیادی بکار برد تا آنها را از انزوا خارج کند، اما این تلاش ها بجائی نرسید و هرچقدر بیشتر شد، لطمات بیشتری به خود را ه کارگر وارد ساخت. اکنون اتحاد فدائیان کمونیست نیز ظاهراً همین وظیفه را بردوش گرفته است. اتحاد عمل با این جریانات معنایش فراموش ساختن و سرپوش گذاشتن برتمام جنایاتی است که این خائنین علیه کار-گران، علیه کمونیست ها مرتکب شده اند و هیچوقت هم رسماً در سطح جنبش به همدستی خود با پلیدترین رژیم های معاصر و جلادان خلق، اعتراف و از آن انتقاد و اظهار پشیمانی نکرده‌اند! تردیدی نیست که حزب توده و اکثریت از این نوع اتحاد عمل ها که ریختن آب تظهير برسر آنهاست و نزدیک تر شدن به نیروهای چپ و دمکرات، جهت تامین آبرو و اعتبار به حداکثر، سوءاستفاده می کنند. با اینهمه اتحاد فدائیان کمونیست باید بداند که این مسئله بیش از آنکه به خارج شدن حزب توده و اکثریت از انزوا کمک کند و یا موجب فراموشی جنایات آنها شود، به انزوی خود ا. ف. ک منجر شده و قبح عملکرد جریانات فوق، دامن ا. ف. ک را نیز می‌گیرد و یقیناً از لحاظ سیاسی لطمات جدی به آنها وارد می‌سازد. و تا هم اکنون هم وارد ساخته است.

سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورائی و اتحاد با طرفداران جمهوری اسلامی و نیروهای که خواهان بقاء این رژیم و بنیادهای نظم موجودند، هیچ خوانائی ندارد. سیاست دوگانه هم با ضد دمکراسی شورائی و هم با دمکراسی شورائی، هم حمایت از دمکراسی بورژوازی هم صحبت از دمکراسی شورائی، آخرالنهاییه سر ازحمایت بورژوازی در می آورد. همانطور که شاهد بودیم نیروهای که خود را چپ می پنداشتند تناقض این سیاست را عملاً به نفع بورژوازی حل کرده و عاقبت دنباله رو خاتمی شدند! حقیقتاً شگفت آوراست جریانی که خود را رادیکال و چپ می‌داند و می‌خواهد رژیم را براندازد دست اتحاد به کسانی می دهد که خود دست در دست همین رژیم داشته اند و اکنون هم می خواهند آنرا یاری کنند و هنوز که هنوز است سرگرم قانع کردن رژیم اند که به آنها اجازه بدهد در چارچوب قانون اساسی به فعالیت قانونی بپردازند و البته معلوم نیست در این تلاش ها و چانه زنی ها، وزارت اطلاعات رژیم تا کجاها با این جریانات نزدیک شده‌است و یا می خواهد بشود؟

اتحاد فدائیان کمونیست، باید هرچه فوری‌تر خود را از تمامی این جنبه ها نقد کند. آمدن کلمه "هلند" در انتهای امضاء این جریان، می‌تواند بیانگر این باشد که این اتحاد عمل و صدور اطلاعیه مشترک، موضع رسمی کل این جریان نبوده است و متعاقباً این انتظار را ایجاد می‌کند که با این اقدام در سطح جنبش بطور علنی برخورد انتقادی صورت بگیرد. وگرنه برهیچکس پوشیده نیست که این شیوه اگر بخواهد تداوم یافته و به سیاست عملی ا. ف. ک تبدیل شود، نه فقط به خود این جریان بیش از این لطمه می زند و آنرا بی اعتبار می‌کند، بلکه روی اتحاد عمل‌های دراز مدت تر این جریان نیز تأثیرات منفی می‌گذارد و درمناسباتش با جریانهایی چپ و کمونیست نیز اثرات بسیار سوئی باقی می‌گذارد و تا همین لحظه هم بخشا اثر منفی گذاشته است!

(*) _ در اطلاعیه مورخ ۲۷ ژانویه دوهزار و یک کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) پیرامون این مسئله موضع گیری شده و هرگونه وابستگی این جریان به کانون رد شده است.

اخباری از ایران

* تجمع اعتراضی کارگران جامکو

روز سه شنبه ششم دیماه، کارگران جامکو بار دیگر در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود، در برابر این شرکت دست به تجمع زدند. شایان ذکر است که توام با واگذاری این شرکت به بخش خصوصی در سال ۷۳، بر مشکلات کارگران افزوده شد. سپس مدیریت آن به سازمان مالی گسترش مالکیت واحدهای تولیدی سپرده شد و امور کارخانه به عهده وزارت صنایع قرار گرفت؛ معذرا نه فقط هیچیک از مشکلات کارگران حل نشده است، بلکه از اول سال جاری تا کنون هیچ گونه دستمزدی به کارگران پرداخت نشده است. کارگران در این اقدام اعتراضی خود، خواستار حقوق و مزایای عقب افتاده و ضمانت شغلی خود شدند.

* کارگران فرش دستمزد خود را می خواهند

کارگران فرش "ساوین" مازندران خواستار پرداخت ۱۴ ماه حقوق و مزایای عقب افتاده خود شدند. مسئولین شرکت از چندین ماه قبل صد هاتن از کارگران این شرکت را اجبارا باز خرید نموده و با با انعقاد قرارداد های موقت عموم کارگران شرکت را تحت فشار قرار داده اند. یک کارگر این شرکت می گوید "از بین ۳۲۰ نیروی رسمی این شرکت ۲۶۰ نفر باز خرید شده اند و با به صورت قراردادی در آمده اند و ۴۰ نفر باقی مانده که به طور رسمی مشغول به کارند؛ اما از مزایای یک کارگر رسمی محروم اند". قابل ذکر است که علاوه بر این فشارها و تعلیق پرداخت حقوق کارگران، سازمان تامین اجتماعی نیز از تمدید اعتبار دفترچه های بیمه کارگران رسمی این شرکت نیز خودداری می کند.

* تجمع زنان در برابر استانداری

جمع زیادی از زنان شهرک محک دماوند، روز چهارشنبه ۱۴ دیماه، در برابر ساختمان استان - داری تهران دست به تجمع زدند. اعتراض کنندگان خواستار امکانات رفاهی نظیر تامین آب، برق، گاز شهری و آسفالت معابر این شهرک شدند.

* چند خبر کوتاه

* صبح روز چهارشنبه چهارم دیماه، مقامات قضائی قم، حکم قطع انگشتان دست فردی به نام محمد علی عبوضی خانی را به جرم سرقت صادر کردند. این حکم توسط دیوان عالی کشور

پیام کارگران ایران « در تبعید » کانادا - اتاوا

با دروهای انقلابی به مناسبت سی امین سالگرد قیام رستاخیز سیاهکل به رفقای سازمان فدائیان (اقلیت).

رفقا! ما سالروز حماسه خونین سیاهکل در ۱۹ بهمن ۴۹ را به شما تبریک می گوئیم و خاطره نام نیک همه جانبختگان فدائی را که در راه تحقق آزادی و رهائی طقه کارگر و زحمتکشان ایران به دور از قید و بند ستم طبقاتی جان باخته اند، گرامی می داریم.

رفقا، در شرایطی سالروز حماسه سرخ سیاهکل و قیام مسلحانه توده ای را پاس می داریم که کارگران زحمتکشان ایران با استثمار وحشیانه ای روبرو هستند، سرمایه داران شیره جان کارگران را می مکند و از استثمار آنها میلیاردها تومان به جیب می زنند. اما کارگران از تامین حداقل معیشت خود محرومند، واقعیت آن است که تشدید فشارهای طبقاتی، اقتصادی و مجموعه فشار های سیاسی، اجتماعی، دیگر غیر قابل تحمل شده و کارد به استخوان کارگران رسیده است.

جو اعتراض و نارضایتی تراکم یافته، بسان آتشی زیر خاکستر است که هر لحظه می تواند شعله ور شود. اوضاع در مراکز کارگری به مرحله ای رسیده که دیگر حامیان سرمایه نمی توانند آن را آرام کنند. نارضایتی و اعتراض علیه رژیم روز بروز افزایش یافته و مبارزات توده های شکل های مختلف ادامه دارد. شورش ها و قیام های محلی و منطقه ای در اینجا و آنجا بوقوع می پیوندند. رژیم با فجیع ترین و بیرحمانه ترین شکل ممکن به سرکوب این مبارزات و جنبش ها می پردازد. اما دامنه نا رضایتی و نفرت و بیزارگی از رژیم آنقدر وسیع و گسترده است که دیگر حتی این سرکوبها نمی تواند مانع از اعتلاء جنبش گردد.

ما می گوئیم کسانی که در قبال جنبش توده ای کارگران و زحمتکشان و کسب قدرت سیاسی توسط آنها احساس مسئولیت می کنند، می توانند بر این مبنا دست به ائتلاف سیاسی مهمی در سطح جنبش زده و با ایجاد یک بلوک انقلابی نقش مهم و دخالنگری در جنبش به دست آورند و به کسب قدرت توسط توده های کارگر و زحمتکش یاری رسانند. این ضرورتی است که امروز جنبش ما به آن نیاز دارد و هر جریانی که در قبال جنبش طبقه کارگر احساس مسئولیت می کند، باید مسئولانه با آن برخورد کند و در جهت تشکیل آن بکوشد. رفقا ما کارگران ایران "در تبعید" در سالروز حماسه خونین سیاهکل با شما رفقا پیمان می بندیم برای سرنگونی رژیم خوش آشام جمهوری اسلامی و مبارزه علیه امپریالیسم و سرمایه داری تا برقراری حکومت شورائی.

با درود بر حماسه آفرینان سیاهکل
زنده باد سوسیالیسم

درس هایی از گذشته برای آینده

۲_ هنگامی که دوران تلاطمات انقلابی فرا می رسد، طبقه حاکم برای حفظ نظم موجود به روش ها و تاکتیک های متنوعی متوسل می شود. این تاکتیک ها متناسب با سطح جنبش تغییر می کنند. در یک مرحله تاکتیک سرکوب با رفم تلفیق می شود. هیئت حاکمه هنگامی که درمی یابد تاکتیک سرکوب دیگر کارائی نخواهد داشت، امتیاز می دهد. اگر این نیز برای مهار انقلاب کافی نبود، تاکتیک های پیچیده تری اتخاذ می گردد. حتی بخشی از طبقه حاکم ابائی ندارد که برای مهار و کنترل جنبش خود را طرفدار اردوی انقلاب معرفی کند.

طبقه سرمایه دار حاکم به رهبری شاه که پس از رویدادهای شهریور ماه دریافته بود که دیگر سرکوب به تنهایی کار ساز نیست، کوشید با جابجائی مهره های دستگاه دولتی، انجام برخی اقدامات ظاهرا رفرمیستی و سازش با نمایندگان سیاسی بورژوازی اپوزیسیون به مقابله با انقلاب برخیزد. حالا دیگر محمد رضا شاه هم، صدای انقلاب مردم را شنیده بود. او به مردم وعده اصلاحات، آزادی، مبارزه با فساد و برقراری دموکراسی را می داد. اما جنبش بیش از آن پیش رفته بود که با این وعده ها فروکش کند. بالعکس با هر گام در عقب نشینی رژیم شاه، جنبش خصلتی تعرضی تر به خود گرفت. رشد جنبش و شکست های پی در پی سیاست های شاه، در درون خود هیئت حاکمه شکاف ایجاد نمود. گروهی از درون دستگاه های ساخته و پرداخته رژیم از جمله مجلس، بنای مخالفت با سیاست های رژیم را گذاشتند. شاه بار دیگر به نقطه اتکاء خود، نیروهای مسلح متوسل شد و دوباره حکومت نظامی برقرار نمود. اما حکومت نظامی از قبل با شکست روبرو شده بود. آخرین تیر ترکش شاه، برگماری بخشی از جبهه ملی به رهبری شاهپور بختیار در راس دستگاه اجرائی بود. اما بود و نبود بختیار هم دیگر تغییری در اوضاع نمی داد. رژیم سلطنتی رفتنی بود. برای طبقه سرمایه دار حاکم دیگر مسئله ماندن شاه و حفظ رژیم سلطنتی مطرح نبود، مسئله این بود که چگونه باید بدون رژیم سلطنتی نظم موجود و سلطه طبقه سرمایه دار حفظ شود و چگونه می توان انقلاب را درهم شکست. این وظیفه آزوسی بورژوازی داخلی و بین المللی بر عهده بورژوازی اپوزیسیون و دستگاه روحانیت قرار گرفت. سیاست سرکوب انقلاب به نام انقلاب در دستور کار قرار گرفت. اجلاس گوادولوپ و اجلاس های سری سران دستگاه های امنیتی و سرکوب رژیم شاه با نمایندگان بورژوازی اپوزیسیون، برای تحقق این سیاست بود.

(ادامه دارد)

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

دراواسط بهمن ماه، بیانیه سازمان به مناسبت سالگرد قیام و سیاهکل خطاب به کارگران و زحمتکشان! زنان! جوانان و روشنفکران انقلابی! انتشار یافت. بیانیه چنین آغاز می‌شود، «ما امسال در حالی به استقبال بزرگداشت ۲۲ بهمن سالروز قیام مسلحانه ۱۳۵۷ و ۱۹ بهمن سالروز سیاهکل، روز بنیانگذاری سازمان می‌رویم که چشم انداز فروپاشی و سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی روشن‌تر از هر زمان دیگر در برابر ما قرار گرفته است.» در این بیانیه به تفصیل بحرانهای رژیم مورد بررسی قرار گرفته و با اشاره به اعتلاء مبارزات و جنبش توده‌ای نتیجه می‌گیرد که مردم نمی‌خواهند وضع موجود را تحمل کنند، رژیم هم دیگر در موقعیتی نیست که بتواند با سرکوب، جنبش‌ها را مهار کند. ترس از رژیم فروریخته است.

در بخش دیگری از این بیانیه با اشاره به شکست سیاستهای رژیم و تشدید تضادهای درونی هیئت حاکمه، توضیح داده شده که گروههایی از هیئت حاکمه که از مدتی پیش دریافته‌اند دیگر نمی‌توان به شیوه گذشته بر مردم حکومت کرد با شعار اصلاحات به نجات رژیم برخاسته‌اند، اما با گذشت نزدیک به چهار سال، سیاستهای آنها نیز همانند جناح رقیبشان با شکست روبرو شده است و اکنون برهمگان روشن شده است که نه اینان اصلاح طلباند و نه رژیم جمهوری اسلامی اصلاح پذیر.

بیانیه سپس با اشاره به ناکافی بودن اشکال مبارزه کنونی برای سرنگونی رژیم، به اشکال موثر مبارزه در جریان سرنگونی رژیم شاه نظیر اعتصاب عمومی سیاسی، تظاهرات و قیام اشاره می‌کند و می‌افزاید اکنون نیز شما توده‌های مردم قادرید با همین سلاح‌ها آخرین مقاومت‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی را در هم بشکنید، بساط جمهوری اسلامی را از ایران جاروب کنید و یک حکومت شورائی را مستقر سازید.

در پایان این بیانیه نیز گفته شده است: «در سی‌امین سالگرد بنیانگذاری سازمان، ما همچنان بر مواضع و اهداف خود در دفاع از منافع و اهداف طبقه کارگر، در دفاع از خواست‌ها و مطالبات توده‌های زحمتکش مردم، در دفاع از آزادیهای سیاسی و سوسیالیسم استوار ایستاده‌ایم و استوار خواهیم ماند»

در ۱۷ بهمن ماه، سازمان در ارتباط با اعتصاب کارگران پارس الکتریک، اطلاعیه‌ای منتشر ساخت. در این اطلاعیه گفته شده است که کارگران کارخانه پارس الکتریک رشت، سه روز است که در اعتصاب به سر می‌برند. مدت دو ماه است حقوق و مزایای کارگران این کارخانه پرداخت نشده و اعتصاب کارگران در همین رابطه است.

در این اطلاعیه همچنین گفته شده است که کارگران کارخانه تخته سه لائی ساری نیز که ۱۴ ماه است حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده‌اند، برای چندمین بار در مقابل استانداری مازندران تجمع نمودند و خواستار پرداخت حقوق و مزایای معوقه خود شدند.

در پایان اطلاعیه آمده است که کارگران با تشدید مبارزه و اعتراض می‌توانند سرمایه داران و دولت پاسدار منافع آنها را وادارند که مطالباتشان را عملی سازند.

تشکیلات خارج کشور سازمان به مناسبت سالروز بنیانگذاری کومه‌له پیامی برای مراسم بزرگداشت روز کومه‌له ارسال نمود.

در این پیام گفته شده است: رفقای گرامی فراسیدن سالروز بنیانگذاری کومه‌له را به شما تبریک می‌گوئیم. امروز درشرایطی بنیانگذاری کومه‌له، مبارزه آن و خاطره بنیانگذاران و رزمندگان صوفاش گرامی داشته می‌شود که جامعه ایران در التهاب تحولات انقلابی به سر می‌برد. . . همه شواهد حاکی از ارتقاء و گسترش این مبارزه تا سرنگونی جمهوری اسلامی است. در این میان، سازمانهای چپ که از موضع طبقاتی کارگران، از نفی ستم و استثمار، از نفی حاکمیت ستمگرانه طبقات استثمارگر و از اعمال حاکمیت مستقیم توده‌ای دفاع می‌کنند وظائف بسی بزرگی برعهده دارند. . . همانگونه که آگاهید، سازمان ما به اتفاق تعدادی دیگر از سازمانهای چپ از مدتها پیش گامهایی در راه شکل دادن به یک اتحاد سیاسی حول سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورائی برداشته‌اند. ما باردیگر از شما دعوت می‌کنیم به این تلاش‌ها به پیوندید و با مشارکت خود این مبارزه را تقویت نمایید.

فراخوان

در پاسخ به نیازهای جنبش کمونیستی و چپ ایران، دو نشست مشورتی با حضور نمایندگان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، سازمان فدائیان (اقلیت)، چریکهای فدائی خلق ایران و هسته اقلیت تشکیل شد. در این جلسات پیرامون علل پراکندگی و تشتت نیروهای کمونیست و چپ و ضرورت غلبه بر آن بحث و تبادل نظر صورت گرفت. جمع براین نظر بود که در شرایط کنونی یکی از جنبه‌های کارما، تلاش در راستای ایجاد نوعی از اتحاد سیاسی بین نیروهای جنبش کمونیستی و چپ است. در این رابطه ما از تمام نیروهای متعلق به جنبش کمونیستی و چپ که به سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، درهم شکستن ماشین دولتی و برقراری حکومت کارگران و زحمتکشان به عنوان بدیل این رژیم، اعتقاد دارند، دعوت می‌کنیم که در نشست وسیعی که برای بحث در این مورد در آینده نزدیک برگزار می‌شود شرکت نمایند. در این نشست در رابطه با نوع همکاری و پلاتفرم ناظر برآن بحث و تبادل نظر صورت گرفته و تصمیم گیری خواهد شد.

همچنین نشست چهارجریان، هیأتی را جهت تدارک و برگزاری این اجلاس انتخاب نمود (*). بدیهی است که هیأت مزبور با توجه به تلاش‌های مشابهی که در این راستا از سوی سایر نیروهای کمونیست و چپ جنبش جریان دارد، در جهت تماس با این نیروها و هماهنگی و تدارک مشترک یک نشست عمومی با آنها تلاش خواهد نمود. از همه سازمان‌ها، محافل و فعالین متعلق به جنبش کمونیستی و چپ دعوت می‌شود که نظرات و پلاتفرم‌های پیشنهادی خود را به این هیأت ارائه دهند تا ضمن انتشار علنی در سطح جنبش در نشست آتی به بحث گذاشته شود.

ژانویه دوهزارویک.

(*) لازم به توضیح است که چند روز پس از آخرین نشست چهارجریان، چریکهای فدائی خلق ایران ازامضای فراخوان اعلام انصراف نمودند که راجع به این موضوع هرجرئی مستقل اعلام موضع خواهد نمود.

آدرس جهت ارسال نظرات: Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

به علت تراکم مطالب ادامه مقاله

مبارزه طبقاتی و رهائی زنان

در شماره آینده نشریه کار درج خواهد شد

زنده باد سوسیالیسم

((این اتهام شماست)) !

در اثر تشدید اختلافات و حادث شدن بحران سیاسی، اکنون کار رژیم جمهوری اسلامی بجائی رسیده است که نماینده مجلس را نیز به جرم ابراد نطق پیش از دستور بازداشت می کند و نماینده مجلس اسلامی هم احساس امنیت نمی کند. این مسئله نمایندگان دوم خردادی را به فکرانداخته است که مصونیت نمایندگان را از تصویب مجلس بگذارند! البته نمایندگان مجلس، ضوابط و معیارهای حقوقی و قانونی در جمهوری اسلامی را می دانند. آنان که اکنون از "شمشیر" شورای نگهبان شکوه می کنند، میدانند که مجلس بدون شورای نگهبان اعتبار ندارد، می دانند که باید کلیه مصوبات خود را جهت تأیید یا رد، قانونا برای شورای نگهبان بفرستند، آنان که اکنون از "پایمال شدن" قانون اساسی و "حق کشی" قوه قضائیه صحبت می کنند، می دانند که تشخیص جرم و یا تخلف بادستگاه قضائی است که زیر نظر ولی امر است و رئیس آن توسط وی منصوب می شود اینکه چه کسی تشخیص می دهد قانون اساسی "پایمال" شده

است یانه اینهم برعهده کارشناسان حقوقی شورای نگهبان است و اساسا تفسیر قانون اساسی قانونا با شورای نگهبان است. علاوه برهمه اینها نمایندگان مجلس، می دانند که قوه مقننه نیز، همچون قوه قضائیه و مجریه، زیر نظر ولایت امر است و بنابراین می دانند که "قانونا" چیزی بیشتر از این عایدشان نمی شود. نمایندگان دوم خردادی که از انتقادات فردی به دستگاه قضائی طرفی نیستند، اخیرا در نامه ای به شاهرویی رئیس قوه قضائیه، نسبت به احکام صادره در مورد دست اندرکاران مطبوعاتی اعتراض کردند، امارئیس قوه قضائیه باتوپ بر پاسخ آنها را داد و نه فقط از این احکام دفاع کرد بلکه اقدام نمایندگان را "حمایت از مجرمین" خواند!

زمانی که آقای رهبر در بیحیوه پیروزی جناح خاتمی در انتخابات مجلس ششم، در چند سطر کوتاه و در یک "حکم حکومتی" اصلاح قانون مطبوعات را از دستور کار مجلس خارج ساخت، قاعدتا این مسئله نیز باید نه فقط برای نمایندگان دوم خردادی، که برای همه افراد و جریان های حول و حوش و یا حامی این جناح، روشن می شد که نماینده مجلس کاره ای نیست و مجلس هم، هیچکاره است!

آخرین پرده یک نمایش مسخره

سال حبس محکوم شده و دیگران هم تبرئه شده اند.

حتی در این دادگاه در بسته و فرمایشی هم رژیم نتوانست ظاهر قضایا را حفظ کند. متهمین ردیف اول و دوم که از رده های بالاتر وزارت اطلاعات اند و به ماموران پائین دست خود دستور قتل را ابلاغ کرده اند، به حبس ابد محکوم شدند و متهمین ردیف های سه و چهار و پنج به قصاص نفس، سعید امامی هم که گویا مرده است و در نجف آبادی هم که گویا سوگند خورده، منع تعقیب برای وی صادر شده و دادگاه قضیه را مختومه اعلام کرده است، از مقامات بالاتر حکومت اسلامی هم نامی در این پرونده در میان نیست و تمام پرونده نیز به مسئله چهار قتل ختم شده است. _ اند که این دادگاه هم آخرین پرده نمایش مسخره رژیم برای مختومه اعلام کردن پرونده بود. اکثریت عظیم مردم ایران از همان هنگام که خبر قتل های سیاسی پی در پی در جامعه انعکاس یافت به خوبی می دانستند که این قتل ها که در گذشته نیز رخ داده بودند، کار وزارت اطلاعات حکومت اسلامی ست. اعتراض مردم و تضاد های درونی هیئت حاکمه باعث شد که مسئله قتل ها در سطح عمومی جامعه انعکاس یابد. خاتمی که دریافت بود یکی از اهداف این ترورها تضعیف موقعیت سیاسی وی و متزلزل کردن دولت او توسط جناح رقیب است، خواهان پیگیری مسئله شد. فشار توده مردم از پائین و تضادهای درونی هیئت حاکمه به نطقه ای رسید که رژیم چاره ای جز این ندید که به

انجام این قتل ها توسط وزارت اطلاعات اعتراف کند. در پی این اعتراف و دستگیری تعدادی از معاونین، مدیران کل و دیگر ماموران وزرات اطلاعات و در پی آن استعفای وزیر اطلاعات، جناح خاتمی به اهداف خود رسید و موقعیت خود را مستحکم تر نمود. اکنون دیگر پیگیری مسئله به زبان رژیم و جناحهای آن بود. همه جناحها توافق کردند که مسئله به همین چهار قتل سیاسی ختم شود و فراتر از آن نرود و در سطوح وزرات اطلاعات و سران رژیم به سعید امامی ختم شود. اما سعید امامی اطلاعات وسیعی از کارکرد وزارت اطلاعات، تصمیمات و جنایات آن، نقش سران رژیم در این تصمیمات، رابطه این وزارتخانه با خامنه ای و دهها و صدها مسئله دیگر داشت.

لذا وی می بایستی به نحوی از این پرونده حذف شود. بنابراین چند ماهی پس از دستگیری وی، خبر خودکشی او انتشار یافت. اکنون هم معلوم نیست که آیا او زنده است یا مرده، خودکشی کرده است یا او را خود کشی کردند. با حذف امامی از این پرونده، دیگر بسیاری از سرخ ها کور شده بود. حالا می بایستی پرونده ای تنظیم شود که آمرین آن ناشناخته مانده، یا به سعید امامی ختم می شد که او هم مرده بود. با این پرونده می بایستی چندین تن از رده های پائین تر در ارتباط با تنها چهار قتل به دادگاه فرستاده شوند. این پرونده به شکلی تنظیم گردید که در نهایت، آنها به زندان محکوم شوند. اگر در این میان برای چند تن از چاقو کشان وزارت اطلاعات حکم قصاص نفس داده اند، این را می دانستند که خانواده های مقتولین، اساسا دادگاه را به رسمیت نمی شناسند، تا چه رسد که خواهان اعدام چاقو کش های وزارت اطلاعات شوند.

بدین طریق رژیم بر این پندار پوچ است که با تشکیل این دادگاه، ماجرای قتل های سیاسی و دیگر جنایات وزارت اطلاعات و سران حکومت را مختومه اعلام کرده است، اما چنین نیست. این قضیه سردراز دارد. مسئله به این دادگاه، به چهار قتل سیاسی و چند مامور وزارت اطلاعات ختم نمی شود. مسئله به ۸۰ قتل سیاسی دوران فلاحیان محدود نمی شود، به جنایات رژیم در دوران ری شهری و موسوی اردبیلی و فرمان قتل عام زندانیان سیاسی توسط خمینی هم ختم نمی شود تا کشتار و سرکوب هزاران تن از مردم ایران در بیدادگاههای ضد انقلابی حکومت اسلامی و ترورهای آن سالها نیز پیش می رود. این قضیه به در نجف آبادی، ری شهری، رفسنجان و خامنه ای هم ختم نمی شود، به تمام دوران حکومت اسلامی و کل رژیم جمهوری اسلامی بسط می یابد. به همه اینها باید رسیدگی شود. قطعا روزی که توده های مردم ایران ستمگران را از اریکه قدرت به زیر بکشند همه کسانی که در این جنایات دست داشته اند، به پای میز محاکمه کشیده خواهند شد و مردم ایران چنان درسی به جنایتکاران خواهند داد تا دیگر کسی در این کشور جرات دست زدن به چنین جنایات وحشیانه را نداشته باشد.

روند برگزاری دادگاه ساختگی حکومت اسلامی موسوم به دادگاه قتل های زنجیره ای واحکام این دادگاه در مورد گروهی از جلادان وزارت اطلاعات تعجب کسی را بر نیانگیخت. همه چیز از قبل روشن بود. مردم ایران از قبل هم میدانستند که این دادگاه قلابی و غیر قانونی چیزی را حل نخواهد کرد و هدف از برگزاری آن مختومه اعلام کردن پرونده ایست که پای همه سران حکومت در آن گیر است و اگر اندکی از حقایق در این پرونده برملا شد، سر از بی شمار جنایات حکومت اسلامی و سران تبهکار آن در می آورد. بنابراین خانواده های قربانیان قتل های سیاسی پانز ۷۷ نیز که به اهداف رژیم از برپایی چنین دادگاهی آگاه بودند و می دانستند که کل ماجرا سیاسی ست و پرونده نیز جعلی و ساختگی ست، به حق این دادگاه را تحریم کردند. این بدان معنا بود که حتی خانواده های مقتولین هیچ مشروعیتی برای این دادگاه قائل نیستند. اما رژیم جمهوری اسلامی رسواتر از آن است که بخواهد لااقل ظواهر قضیه را حفظ کند. لذانه تنها بدون حضور شاکیان و وکلای مدافع آنها که البته از قبل دستگیر و زندانی شده بودند، این به اصطلاح دادگاه را تشکیل داد، بلکه آن را غیر علنی هم برگزار نمود. حالا این دادگاه احکام خود را صادر کرده است. متهمین ردیف اول و دوم که گویا از مقامات رده های بالای وزارت اطلاعات هستند به حبس ابد محکوم شده اند. مامورین پائین دست آنها سه نفری که چاقو را در بدن فروهرها فرو کرده و طناب را به گردن مختاری و پوپینده انداخته _ اند به قصاص نفس و چند تائی هم به چند

داداشتهای سیاسی

((این اتهام شماسه !))

نماینده همدان در مجلس، پس از دو بار احضار به دادگاه، سرانجام صبح روز یکشنبه نهم بهمن ماه در خیابان دستگیر و بازداشت شد. حکم جلب نامبرده از سوی دستگاه قضائی صادر شده بود.

به دنبال این قضیه چند تن از نمایندگان مجلس، از جمله نماینده تبریز در جلسه علنی همان روز، نسبت به این مسئله اعتراض کردند. نماینده تبریز گفت "با وجود تاکید قانون اساسی بر آزادی نمایندگان در اظهار نظر، مشاهده می‌کنیم که پشت سر همه نمایندگان شمشیری تحت عنوان شورای نگهبان و قوه قضائیه قرار داده‌اند که با وجود این شمشیرها، نماینده نمی‌تواند اظهار نظر کند" وی ضمن سخنان خود فاش ساخت که نمایندگان مجلس بارها و بارها به بهانه‌های مختلف توسط دستگاه قضائی احضار شده‌اند. وی خاطر نشان ساخت که بستری لازم برای عمل به تعهدات نمایندگان وجود ندارد و چنین اضافه کرد که این بستر را "هم مجلس باید فراهم کند و هم قوای خارج از مجلس!" نماینده‌هاوند نیز با استناد به آئین نامه داخلی مجلس و برخی اصول قانون اساسی گفت، اگر نماینده مجلس چه در داخل و چه بیرون مجلس اظهار نظر کند، "برابر قانون" از "تعقیب مصون است"! نامبرده نیز در دفاع از "شان" مجلس و نماینده، اعتراضش به این بود که چرا این موضوع یعنی احضار و بازداشت نماینده مجلس، با اطلاع و هماهنگی هیئت رئیسه مجلس صورت نگرفته است! متعاقب این صحبت‌ها، رئیس کمیسیون قضائی مجلس نیز در گفتگو با خبرنگار پارلمانی گفت، شمار زیادی از نمایندگان تا کنون توسط دستگاه قضائی احضار شده‌اند. وی از ضرورت تهیه طرح مصونیت نمایندگان و تصویب آن در مجلس سخن به میان آورد؛ در حالیکه برخی دیگر از نمایندگان می‌گفتند در خصوص مصونیت قضائی نمایندگان هیچگونه خلاء قانونی وجود ندارد، طرح این مسئله یعنی تصویب مصونیت نمایندگان، این تصور را پدید می‌آورد که احضار و بازداشت نمایندگان از سوی دستگاه قضائی قانونی است! البته مصونیت قضائی نمایندگان قبلاً هم توسط رئیس کمیسیون قضائی مجلس مطرح شده بود. مع هذا دستگاه قضائی نیز همان موقع پاسخ این‌ها را داده و برای بستن دهان اینها تصریح کرده بود که در برابر ارتکاب

جرم و تخلف، هیچ مقامی مصونیت ندارد! موضوع از چه قرار است؟ چرا نمایندگان مجلس به فکر مصونیت قضائی افتاده‌اند؟ واقعیت این است که در برابر تهاجمات و پیشرویهای مداوم جناح بازار و رسالتی‌ها، جناح آقای رئیس جمهور مداوماً از مواضع خود عقب نشسته و این عقب نشینی، حریف را در تهاجم بیشتر جری‌تر ساخته است. بعد از یک تهاجم حساب شده و تدارک دیده شده که در یک رشته اقدامات و رویدادها از بستن مطبوعات و حبس روزنامه نگاران و محاکمه شرکت کنندگان در کنفرانس برلین گرفته تا برکناری مهاجرانی و احکام دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای تجلی یافت و خبر از تشدید اختناق و سرکوب داشت، جناح خامنه‌ای مصمم بود هرگونه اعتراض و مخالفتی را در برابر اجرای این سیاستها در نطفه خفه کند و لو آنکه صدای این اعتراض، ضعیف، از ته چاه و از مرکز قانون گذاری جمهوری اسلامی باشد و در همین رابطه بود که هر آینه نماینده ای وابسته به جناح دوم خرداد می‌خواست به انتقاد "قانونی" بپردازد، سوای آنکه مستقیم و غیرمستقیم از سوی جریان شناخته شده انصار حزب الله و یا سران سپاه و امثال آن به اخراج از مجلس و عکس العمل‌های حادثی تهدید می‌شد، بلافاصله توسط دستگاه قضائی که مستقیماً زیر نظر آقای ولی فقیه، رهبری و هدایت می‌شود، احضار می‌شد. بسیاری از نمایندگان وابسته به جناح خاتمی به همین سرنوشت دچار شدند آنان حتی مجاز به طرح انتقادات آبی در نطق‌های پیش از دستور خود هم نبودند. وقتی که آقای لقمانیان نماینده همدان به این عمل دستگاه قضائی اعتراض کرد، و در نطق پیش از دستور خود در ششم آذر ماه، ضمن انتقاد از دادگاه مطبوعات و نحوه برخورد دستگاه قضائی به رویدادهای خرم آباد، این دستگاه را به "قانون شکنی" و "حق کشی" و "پایمال کردن قانون اساسی" متهم نمود، خودش نیز مشمول همین قاعده شد و سرانجام پس از آنکه دوبار احضار شد، کارش به جلب و بازداشت کشید. گرچه نامبرده در اثر پایداری میانی کربوبی رئیس مجلس موقتاً آزاد شد، اما او باید روز بیستم اسفند به جرم ایراد نطق پیش از دستور مجدداً خودش را به دستگاه قضائی معرفی کند. نامبرده در مورد این مسئله گفت "قاضی" که از او "بازجویی" بعمل آورد، متن کامل سخنان پیش از دستور او را ارائه نموده و گفته است "این اتهام شماسه!"

در صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌ها را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
Kar
Postfach 260
1017 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagermd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

هلند
P . B . 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال نمایید

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)
۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiyan - minority .org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiyan - minority .org



Organization Of Fedaiyan (Minority)

No.351 feb 2001

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی